

پرونده ماه

مقصد ۴

۵۲ یادداشت « به راستی درباره اخلاق چه کردیم؟! »



۵۲ قاب « گذری بر دروس اخلاق اساتید حوزه‌ها »

۵۴ معرفی کتاب

۵۸ گفتار « آن را که خبر شد خبری باز نیامد »

۵۹ گفت و گو « هویت طلبه؛ علم و اخلاق »

۶۰ در اجتناب از معاصی کوتاهی ممکن!



۶۲ مقاله « وصف خورشید به شب پرّه اعمی نرسد »

۶۵ بوشی از متون « برای تهذیب نفس »



۶۶ نگاهی به وضعیت درس اخلاق در حوزه علمیه نجف

درس اخلاق پرونده ۲

«من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید صحیفه سجادیه را بخوانید و در آن تدبر کنید. خواندن بی توجه و بی تدبر، کافی نیست. با تدبر خواهید دید که هریک از دعاهاى این صحیفه سجادیه و همین دعای «مکارم الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است. ... من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم، درس اخلاق و تهذیب را برای جوانان مستعد، روشن و نورانی - که در این حوزه فراوان هستند - جدی بگیرند.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در جمع نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴
اساتید اخلاق حوزه‌های علمیه، در طول زندگانی بالنده خویش، آموخته‌های گرانبهای و آمیخته با جهد و کوشش خود را برای هدایت و رهایی طلاب از گمراهی، به گفتار کشیده، و زلال دانش و صافی بینش را در دروس اخلاق به کامشان سرازیر کرده‌اند؛ چه رنج‌ها که در این راه نکشیده، و چه سختی‌ها که به جان نخریده‌اند. اگر ابن مسکویه، غزالی، محقق طوسی، فیض کاشانی، ملا محمد مهدی نراقی و ملا احمد نراقی، هر کدام در دانش اخلاق آثاری گران سنگ چون طهاره الاعراق، احیاء علوم الدین، اخلاق ناصری، المحجّه البیضاء، جامع السعادات و معراج السعاده را پدید آوردند. امروز نیز وجود گرانقدر اساتید اخلاق، این چشمه جوشان را زنده و خروشان نگاه داشته است.





علی اکبر رشاد

مباد که این

با وجود اینکه در مکتب پیامبری زندگی می‌کنیم که تجسم اخلاق والای انسانی است، به‌واقع باید در خصوص اخلاق به پیشگاه الهی عذر تقصیر بیاوریم، چرا که همه ما در این باره مقصر هستیم، اگرچه فقه و اجتهاد، جوهر دروس حوزوی و تحصیلات دینی به شمار می‌رود و حق نیز همین است، اما واقعا این نیاز در حوزه وجود دارد که بیش از اینها به مقوله اخلاق توجه شود. همان‌طور که در فقه درجه اجتهاد به افراد داده می‌شود؛ در اخلاق، کلام و عقاید نیز درجه اجتهاد به افراد اعطا گردد. باید به جای پرداختن به عرفان که مختص نخبگان است، اخلاق را در جامعه و توده مردم نهادینه کنیم. با وجود آنکه پیامبر اسلام، تجسم کامل اخلاق است، جای این سؤال به‌طور جدی وجود دارد که چقدر به اخلاق پرداخته‌ایم؟! مگر نه این است که اخلاق همان حکمت عملی و یکی از اضلاع هندسه معرفتی دین در کنار عقاید و احکام به شمار می‌رود؟ از قانون‌شکنی‌ها رنج می‌بریم، از بی‌اخلاقی‌ها آزرده خاطر هستیم. باید پرسید مشکل جامعه ما کجاست و چرا وضع اخلاقی ما این‌گونه نابسامان است؟! با وجود این همه مشکلات اخلاقی، آیا نباید در کنار سیصد نفر وکیل ملت در مجلس، سی نفر هم در پارلمان اخلاق داشته باشیم؟! آیا اخلاق جزو دین نیست؟! در کنار کرسی‌های ارزشمند حوزه که واقعا هرکدام جزو نعمات الهی به شمار می‌روند، بسیار ضروری است که کرسی درس اخلاق نیز به‌طور جدی در حوزه دایر شود؛ نه اینکه درس اخلاق در حاشیه دروس دیگر و کاملا محدود باشد. عقاید مایه‌های اصلی و اساسی پدیدآوردن و تحکیم ایمان و ریشه‌ها و پایه‌های التزام عملی به احکام اسلامی است. به فقه اهتمام خاص داریم و به‌حق و بجا به آن به عنوان یک دانش محوری اهتمام می‌ورزیم، چون فقه بستر اجتهاد است. البته در حوزه‌ها جلسات درس اخلاق معطوف به نیاز طلاب رایج است اما اخلاقی که بنا به روایت مشهور، غایت رسالت انگاشته شده است؛ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و به تعبیر قرآنی، رِمَزُ مَوْفَقِيَّتِ پیامبر است، «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹) در حوزه‌های علمیه مغفول مانده است. گرچه دسیسه‌ها و توطئه‌ها همگی به این سو است که دین ما را به خشونت و سختگیری متهم کنند. ما باید پیام اخلاقی، معنوی مبتنی بر مینا و منطقی که در متن دین ماست را به جهانیان ارائه کنیم.

آقا سید علی شوشتری

در قرن اخیر، آقا سید علی شوشتری (م. ۱۲۸۱ هـ.ق) نخستین کسی بود که دارای حوزه اخلاقی منظم و معروفی بوده ولی جای بسی تأسف است که یادگارهای اخلاقی اندکی از او بر جای مانده است. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، شوشتر، به اتمام رساند و برای تحصیلات عالی به نجف اشرف هجرت کرد. احتمال می‌رود حوزه درسی صاحب جواهر را درک کرده باشد. در این دوران، مراتب علمی را طی کرد و به مرتبه اجتهاد رسید و موفق به گرفتن اجازه‌هایی از علمای وقت گشت. سپس به شوشتر رجعت کرد و به تدریس و تصدی امر قضاوت همت گماشت.

دومین بخش عمده زندگی آقا سید علی شوشتری، در ایامی که سید امر قضاوت را بر عهده داشته، رقم خورد و به توصیه فردی به نام ملاقلی جولاه به نجف اشرف هجرت نمود. ظاهراً از همین مقطع، تصفیه پلطن و انجام ریاضت‌های شرعی را آغاز کرد. درعین حال احتمالا با افراد دیگری چون آقا سید صدرالدین کاشف دزفولی مرابده داشته است.

فقیه بزرگ شیخ مرتضی انصاری، صاحب نفس زکیه، برای استفاده از درس اخلاق و معارف سید علی شوشتری، در روزهای چهارشنبه، به درس او حاضر می‌شد. استاد به شاگردی شاگرد خویش می‌نشست و خاضعانه فیض می‌برد. باید دقت داشت که حضور بزرگی چون شیخ انصاری، آن هم در زمان استادی، در جلسات درس اخلاق و عرفان، نشان‌دهنده اهمیت و ارزش تطهیر باطن است.

مرحوم آقا سید علی شوشتری، تدریس فقه و اصول نیز داشته‌اند که بنا بر نقل برخی از آگاهان، مرحوم آخوند صاحب کفایه‌الاصول در آن درس شرکت می‌جست و از آن همه اطلاع و تبحر آقا سید علی، به شگفت آمده بود.

کیمیای نایاب شود!

● آخوند ملا حسین قلی همدانی

می‌روند. از جمله: آقا شیخ محمد بهاری همدانی (م. ۱۳۲۵ هـ ق)، آقا سید احمد کربلایی طهرانی (م. ۱۳۳۲ هـ ق)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (م. ۱۳۴۳ هـ ق)، سید احمد کربلایی طهرانی (م. ۱۳۳۲ هـ ق)، شیخ علی قمی (م. ۱۳۷۱ هـ ق)، سید جمال‌الدین اسدآبادی و ...

آخوند ملا حسین قلی همدانی، دارای مکتب اخلاقی و روش تربیتی ممتاز و ارزشمندی است که مهم‌ترین ویژگی آن حرکت در مسیر مستقیم شریعت است، زیرا هستند کسانی که چون در راه ریاضت‌ها و تهذیب نفس گام نهاده‌اند، گرفتار کج‌روی شده‌اند. در مسیر سیر و سلوک و طی طریق ممکن است خطراتی گریبان‌گیر سالک شود که موجب بازماندن از پیشرفت و گاهی هلاکت او شود؛ لذا برای ورود به این وادی و طی مراحل آن، واجب است از استاد خبیر و حاذق مدد گیرد. وی افزون بر ارائه دستورالعمل‌های گوناگونی که به تناسب حال و مقام افراد صادر کرده، به تربیت عملی نفوس نیز می‌پرداخته است. در مکتب اخلاقی وی اصولاً برای تحقق هر چیز، دو امر لازم است: اول رفع مانع، دوم ایجاد مقتضا. به عبارت دیگر تخلیه بر تخلیه مقدم است. برای مثال به‌جا آوردن ذکرهای متفاوت و نمازهای نافله و ... با رفع مانع که ترک معصیت است، اثر می‌کند.

مرحوم ملا حسین قلی همدانی در تاریخ ۲۸ شعبان‌المعظم ۱۳۱۱ هـ ق در کربلای معلی در حالی که زائر حضرتش بود، وفات یافت و بدن مطهرش را در چهارمین حجره از صحن شریف به خاک سپردند.

پس از وفات سید علی شوشتری (م. ۱۲۸۱ هـ ق)، کرسی درس اخلاق و عرفان توسط شاگردش، آخوند ملا حسین قلی همدانی تداوم یافت. وی در سال ۱۲۳۹ هـ ق در قریه شوند از توابع همدان تولد یافت. پس از تحصیلات مقدماتی، جهت تکمیل سطح، روانه تهران شد و در آنجا از محضر آقا شیخ عبدالحسین طهرانی، معروف به شیخ‌العراقیین (م. ۱۲۸۶ هـ ق) که شاگرد صاحب جواهر بود، بهره گرفت. سپس برای استفاده از علوم معقول به سبزوار رفت و از حوزه درسی حاج ملا هادی سبزواری (۱۲۲۲-۱۲۸۹ هـ ق) کسب فیض کرد و از آنجا برای شاگردی شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ هـ ق) و تکمیل مدارج عالییه، عازم نجف اشرف شد.

می‌توان مدعی شد که ارزنده‌ترین شیوه سیر و سلوک از یک قرن پیش تاکنون، شیوه‌ای است که از آخوند ملا حسین قلی همدانی باقی مانده است. وی پس از شیخ انصاری بیشترین بنا را بر تدریس فقه و اصول گذاشت، اما استادش مرحوم شوشتری او را به تدریس اخلاق و عرفان سفارش کرد. به ذهن می‌رسد که مرحوم سید علی از آن جهت که مبدا درس معارف و اخلاق، پس از وی تعطیل شود، خواسته است تا سنگ بنای آینده را در زمان حیات خود بنا نهد و تداوم درس‌های معارف را تضمین نماید. مرحوم آخوند، بامدادان اخلاق تدریس می‌کرد و سپس از روی تقریرات درس استادش شیخ اعظم انصاری، به تدریس فقه و اصول می‌پرداخت.

او به شدت از تظاهر خودداری می‌کرد، از این رو مجلس درسش را در محیط محدود منزل قرار داده بود و نماز را در منزل می‌گزارد و شمار اندکی از شاگردان خاص و ارادتمندان درگاهش در نماز او شرکت می‌کردند.

ایشان در تربیت شاگردان توفیق وافری داشت، به طوری که گفته‌اند: حدود سیصد نفر به شاگردی او نایل شده‌اند، ولی از آن میان تنها

افراد معدودی از صاحبان سر و اصحاب خاص به‌شمار



متنخب



در مکتب

اخلاقی وی اصولاً

برای تحقق هر

چیز، دو امر لازم

است: اول رفع

مانع، دوم ایجاد

مقتضا. به عبارت

دیگر تخلیه بر

تخلیه مقدم است





شرح حدیث جنود عقل و جهل

کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، اثری عرفانی-اخلاقی از حضرت امام خمینی علیه السلام است. این کتاب آخرین کتاب ایشان در اخلاق است. آرای کلامی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی علیه السلام در این کتاب وضوح بیشتری یافته است. ایشان این کتاب را پس از تألیف کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نگاشته است. این اثر از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بارها تجدید چاپ شده است.

امام خمینی علیه السلام در مقدمه‌ای که بر کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نوشته، هدف از تألیف آن را چنین بیان می‌فرماید: «چون احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را - که خلفای رحمان و خلاصه بنی‌الانسان‌اند - روحانیت و نورانیتی است که در دیگر کلمات و احادیث یافت نشود؛ بلکه نور کلام حق از گریبان احادیث آنها تجلی فرموده: «قل کل یعمل علی شاکلته» (اسراء، ۸۴). از این‌رو از کلمات حضرات معصومین علیهم السلام، که از ارواح متعلقه به عالم قدس و نفوس منقطع به حضرت آنس صدور یافته، به «حیل ممدود بین آسمان و زمین» تعبیر می‌توان کرد. چه که سروران ما علیهم السلام، آنچه در ارشاد خلق و اصلاح مخلوق بیان می‌فرمودند، از سرچشمه علم کامل لدنی رسول اکرم است که از صراح وحی الهی و علم ربّانی بوده و از قیاسات و اختراعات، که ساخته به دست تصرف شیطان است، عاری و بری است و همان‌طور که درباره رسول اکرم وارد است که «مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُّوحِی» (نجم، ۳-۲)، در حضرات ائمه هدی جاری و ساری است؛ چنانکه در احادیث شریفه بدان اشارت است. لهذا این قاصر را به خاطر افتاد که حدیث شریفی که در کافی شریف، مشتمل بر «جنود عقل و جهل» است و متضمن امّیات فضایل و ذرایب است، به قدر میسر و به طریق اجمال شرح کنم؛ شاید مؤمنی را از آن نفعی حاصل آید و این خود موجب جبران نقایص قاصر شود و مشتمل نمودم این وجیزه را بر مقدمه‌ای و چند مقاله و یک خاتمه».

این کتاب به صورت مقاله، فصول و مقصد، در شش مقاله و ۲۵ مقصد تدوین یافته است. مقاله نخست، در نقل لفظ حدیث شریف: مقاله دوم، در بیان شمه‌ای از حقیقت عقل و جهل و بیان مراد حدیث شریف: مقاله سوم، در شمه‌ای از ویژگی‌ها و صفات این دو حقیقت عقلیه و جهلیه: مقاله چهارم، در بیان شمه‌ای از حقیقت اقبال و ادبار عقل و جهل کلی و جزئی: مقاله پنجم، در شرح اجمالی از بعضی الفاظ حدیث شریف: مقاله ششم، در بیان و شرح جنود عقل و جهل از بعضی وجوه که خود دارای ۲۵ مقصد است.

● میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، فرزند حاج میرزا شفیع، در تبریز متولد و به دلیل نسبتش با خانواده ملک‌التجار تبریزی به ملکی معروف شد. ایشان تحصیلات خود را در نجف نزد میرزا حسین نوری، آیت‌الله حاج آقا رضا همدانی، صاحب مصباح‌الغنیه فراگرفت. او در زمینه اخلاق و عرفان، از بهترین شاگردان مکتب آخوند ملا حسین قلی همدانی بود. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سال ۱۳۲۱ ق به ایران آمد و در زادگاهش تبریز، به تدریس اخلاق پرداخت. در اوایل مشروطه در سال ۱۳۲۹

ق، به خاطر نامساعد بودن اوضاع تبریز، به قم رفت و ساکن آنجا شد. در قم

به تدریس درس فقه و اخلاق پرداخته، محور درس فقه خود را کتاب

مفاتیح فیض کاشانی قرار داد. در زمانی که آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ

عبدالکریم حائری به قم آمد و به اصرار شیخ محمدتقی باقی، از

دوستان مرحوم ملکی، در قم ماندگار شد و حوزه علمیه قم را

تأسیس کرد، حاج میرزا جواد آقا ملکی نیز مکتب اخلاقی

و تهذیب نفس را دایر نمود و شاگردان بسیاری، از جمله

سید حسین فاطمی قمی، آخوند ملا علی همدانی،

سید جعفر حسینی شاهرودی، میرزا خلیل کمرهای

و سید محمود یزدی را پرورش داد.

درس اخلاق این مرد بزرگ، بر دو قسم بود: درسی

که در منزل تشکیل می‌شد و برای تعدادی از شاگردان

خاصش بود؛ و درسی که در مدرسه فیضیه قم، برای عموم

مردم می‌گفت. در سلوک ایشان کتاب‌های مفتاح‌الفلاح

شیخ بهایی، عده‌الداعی ابن‌فهد، قوت‌القلوب ابوطالب

مکی و اقبال سیدبن طاووس و صحیفه سجاده در

شمار کتاب‌های تدریس قرار داشت. آیت‌الله میرزا جواد

آقا ملکی تبریزی با عبادت‌های شبانه و شب‌زنده‌داری،

بسیار مانوس بود. مناجات‌های او در لابه‌لای آثارش،

حاکمی از حال سوز و گداز ایشان است. سرانجام این

بزرگوار در سحرگاه یازدهم ذیحجه سال ۱۳۴۳ ق دار

فانی را وداع گفت و بیکر پاکش در قبرستان شیخان

قم، نزدیک مقبره میرزای قمی، صاحب قوانین، در خاک

آرمید. کتاب‌های المراقبات، اسرار الصلاة و رساله لقاءالله

از تألیفات ایشان است.

منتخب

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی با عبادت‌های شبانه و شب‌زنده‌داری، بسیار مانوس بود. مناجات‌های او در لابه‌لای آثارش، حاکمی از حال سوز و گداز ایشان است



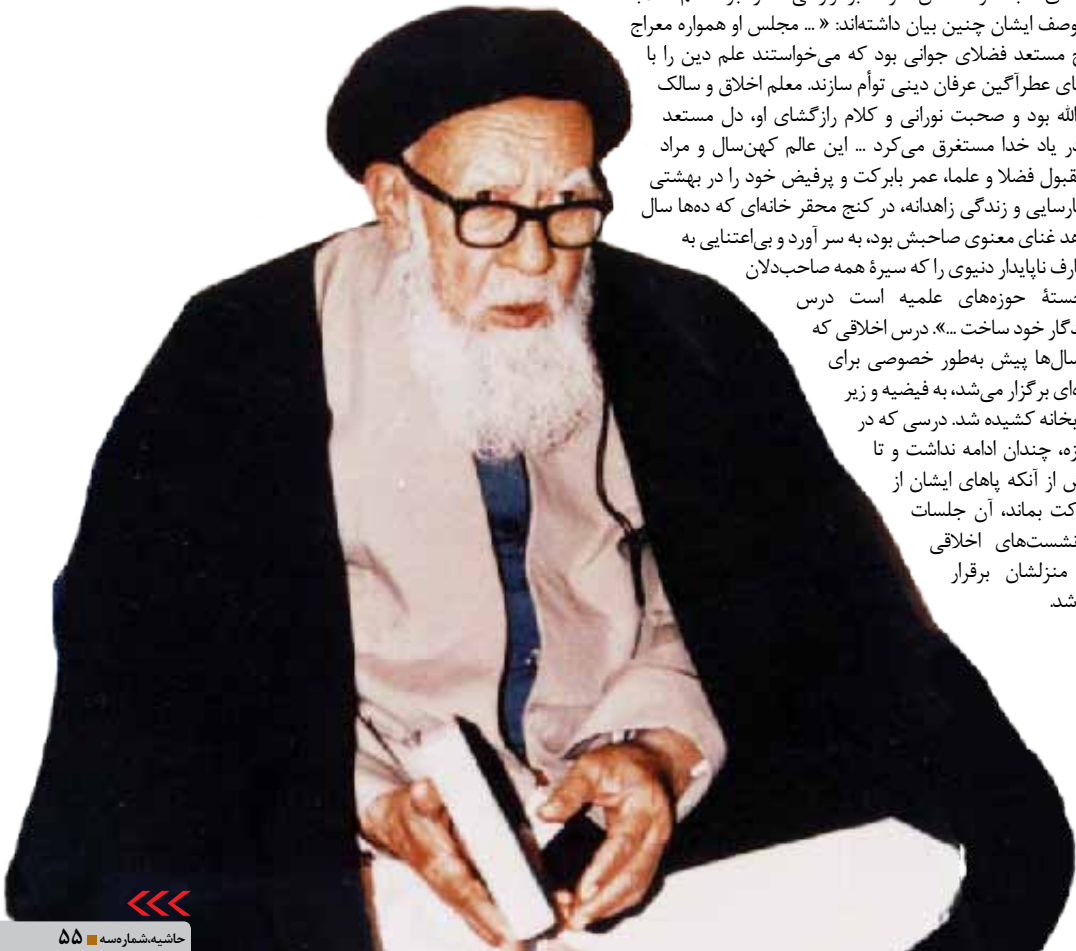
چهل حدیث

سنت اربعین نویسی از قدیم الایام در میان علمای دین معمول بوده و حضرت امام خمینی علیه السلام نیز برای مسلوک داشتن سنت سلف، پذیرفته بودند که در این زمینه کتابی تصنیف کنند. چهل حدیث یکی از آثار حضرت امام خمینی علیه السلام است. ایشان این کتاب را در شرح و بیان چهل حدیث از احادیث معصومین تألیف کرده‌اند. کتاب حاضر در اصل، تقریرات امام خمینی علیه السلام بوده که مضامین آن را در مدرسه فیضیه و ملا صادق قم برای شاگردان خود ایراد فرموده بودند؛ سپس ایشان تصمیم گرفتند کتابی در همین زمینه تألیف کنند که این کتاب در اربعین سال ۱۳۵۸ هـ.ق به پایان رسید. مطالب کتاب، همه در تفحص از حقیقت اخباری از پیشوایان معصوم دین و سرشار از تذکرات اخلاقی و عرفانی و حکمی است. ۳۳ حدیث آن اخلاقی و ۷ حدیث دیگر اعتقادی است. ۳۳ حدیث از احادیث اول این دفتر مربوط به (مسائل اخلاقی) اخلاقیات و مهلکات و منجیات است. در این قسمت از کتاب، هدف مؤلف این است که تمویهات نفس را آشکار کنند و مفاسد هر یک از ذمائم اخلاقی، همچون کبر، ریا، غضب و حسد را شرح دهند و در خلال مطالب، مواظبی درج کنند که در بازداشت نفس از مصیبت سودمند قرار گیرد. در هر باب، به آیاتی از کلام آسمانی استشهد کرده و گهگاه از سخنان ارباب ضمائر پاک نیز بهره جسته‌اند. در بین این بزرگان، در درجه نخست، معلم روحانی و ارجمند ایشان، مرحوم شاه‌آبادی است. آنچه در شرح این روایات، مطمع و مطرح نظر امام علیه السلام بوده، بیدار کردن خواننده و آگاهی دادن به اوست که از مباشرت لذات دست بردارد و مباشر اعمال صالح گردد. هفت حدیث آخر کتاب، در شرح مطالبی است که از سنگین‌ترین و در عین حال، عالی‌ترین و نفیس‌ترین مطالب و مباحث عرفانی محسوب می‌شود. مباحثی از قبیل جبر و تقویض عرفانی، بحث ذات و اسماء و صفات حق تعالی، شناخت باری و آفرینش آدم بر صورت او و مانند آن، به طوری که باید گفت؛ روش ایشان در توضیح احادیث، چنین است که ابتدا حدیث را نقل و سپس آن را به فارسی ترجمه می‌کنند؛ آنگاه کلمات اصلی حدیث، و گاه قالب تعبیرات و کلمات آن را شرح و معنای کنند، و در معنای حدیث، متعرض نکته‌های سودمند در شرح حدیث می‌شوند؛ پس از فراغ از شرح تعبیرات و اصطلاحات و تمهیدات لازم، به شرح متن می‌پردازند و طی چند فصل، شرح حدیث را به پایان می‌برند.



● آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی

یکی دیگر از درس‌های اخلاق ارزشمند حوزه قم، درس آیت‌الله حاج آقا رضا بهاء‌الدینی بود که به توصیه حضرت امام خمینی و تقاضای طلبه‌ها و تشنگان معرفت برگزار می‌شد. رهبر معظم انقلاب در وصف ایشان چنین بیان داشته‌اند: «... مجلس او همواره معراج روح مستعد فضلی جوانی بود که می‌خواستند علم دین را با صفای عطرآگین عرفان دینی توأم سازند. معلم اخلاق و سالک الی‌الله بود و صحبت نورانی و کلام رازگشای او، دل مستعد را در یاد خدا مستغرق می‌کرد ... این عالم کهن‌سال و مراد و مقبول فضلا و علما، عمر بابرکت و پرفیض خود را در بهشتی از پارسایی و زندگی زاهدانه، در کنج محقر خانه‌ای که ده‌ها سال شاهد غنای معنوی صاحبش بود، به سر آورد و بی‌اعتنایی به زخارف ناپایدار دنیوی را که سیره همه صاحب‌دلان برجسته حوزه‌های علمیه است درس ماندگار خود ساخت ...». درس اخلاقی که از سال‌ها پیش به‌طور خصوصی برای عده‌ای برگزار می‌شد، به فیضیه و زیر کتابخانه کشیده شد. درسی که در حوزه، چندان ادامه نداشت و تا پیش از آنکه پاهای ایشان از حرکت بماند، آن جلسات و نشست‌های اخلاقی در منزلشان برقرار می‌شد.



تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراف



تهذیب الاخلاق و تطهیر (باطهاره) الاعراف، رساله‌ای به زبان عربی در اخلاق فلسفی، به قلم ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی، ملقب به مسکویه است. مؤلف در این رساله کوشیده تا اخلاق فلسفی را با بهره‌گیری از مبانی اخلاق نزد افلاطون و ارسطو تبیین نماید. ابوعلی مسکویه، غرض از نوشتن این رساله را ارائه اصول و مبادی علم اخلاق به قصد دستیابی به نیکی ذکر می‌کند که به واسطه آن، کردارهای نیکو و زیبا از آدمی سر می‌زند.

مسکویه تهذیب الاخلاق را میان سال‌های ۳۷۲ - ۳۷۵ هـ. ق در هفت مقاله نوشته است؛ البته بعضی آن را شامل شش مقاله و بعضی مشتمل بر هشت مقاله دانسته‌اند که گویا این امر از تغییر ترتیب مقالات و تلفیق برخی بخش‌های این کتاب در چاپ‌های گوناگون آن پدید آمده است. نخستین مقاله در تعریف نفس و نیروهای آن است و از مسائلی مانند اثبات تجرد نفس، فضیلت‌های انسانی، قوای نفس و چهار فضیلت حکمت، عفت، شجاعت، عدالت و نظریه ارسطویی اعتدال بحث می‌کند. مقاله دوم به معرفی اخلاق به عنوان بهترین صنعت برای نیک‌رفتاری آدمی اختصاص دارد. مهم‌ترین مباحث این مقاله عبارتند: از بررسی طبایع و خلقیات، نسبت نظر و عمل، مراتب نفس و شیوه تربیت کودکان. مقاله سوم به موضوع تفاوت خیر و سعادت، شروط به دست آوردن آنها بنا بر آرای فلاسفه‌ای مانند فیثاغورس، افلاطون و ارسطوست. مقاله چهارم به اعمال انسان، شرح عوامل زبان‌کاری در رفتار و بحث از شجاعت، سخا و عدالت اختصاص دارد. حق خالق بر انسان و اختیاری بودن عدالت و ستمکاری از مباحث مهم این فصل است. موضوع مقاله پنجم، محبت و انواع آن، نظر فیلسوفان درباره دوستی و شرایط آن است که با سخن ارسطو درباره سعادت تام به پایان می‌رسد. مقاله ششم از امراض نفسانی و مقابله با آنها از راه محاسبه نفس بحث می‌کند و سرانجام در هفتمین مقاله، به طب نفسانی و شیوه‌های درمان بیماری‌های اخلاقی پرداخته می‌شود. این مقاله با بحث از انواع ترس، از جمله ترس از مرگ و علاج حزن و اندوه به نقل از کندی پایان می‌پذیرد.

تهذیب الاخلاق بارها در هند و ترکیه و مصر و ایران و لبنان چاپ شده است. کهن‌ترین نسخه ترجمه فارسی این اثر، متعلق به اوایل سده یازدهم قمری است. قسطنطین زریق ترجمه انگلیسی، و محمدر کون نیز ترجمه فرانسوی آن را همراه با شرح انتقادی متن منتشر کرده‌اند.

● آیت‌الله علی‌اکبر فیض، معروف به مشکینی

علی‌اکبر فیض، معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستایی از توابع بلوک مشکین و در میان خانواده‌ای متدین و اهل علم، چشم به جهان گشود. پدرش اهل علم بود و در کسوت روحانیت. ایشان هنگامی که همراه با پدر به نجف اشرف مقیم بود، به مکتب‌خانه رفت و سپس همراه پدر به وطن بازگشت و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت. به سفارش پدر برای تحصیل علوم دینی به شهرستان اردبیل سفر کرد و مقداری از صرف و نحو را در آنجا آموخت. وی دروس دوره سطح را در شهر مقدس قم، به خوبی به پایان رساند و در درس خارج فقه و اصول استادان مشهور دوره خود، حاضر شد. نزدیک به هفت ماه نیز در نجف اشرف حضور داشت و در درس‌های خارج استادان آن دیار، به‌ویژه امام خمینی ره شرکت می‌کرد اما به دلیل هوای گرم نجف و ضعف مزاجی، ناچار

به بازگشت به ایران شد و در دروس خارج فقه و اصول آیت‌الله العظمی ره بروجردی و آیت‌الله العظمی محقق داماد ره شرکت جست. آیت‌الله مشکینی در سال‌های تحصیل و پس از آن با فضلا و اساتیدی چون آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله امینی پیوند دوستی داشت. بارها در دوره مقدمات و سطح تدریس کرده و سال‌ها به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته است. همچنین در تفسیر آیت‌الله مشکینی از دروس مشهور حوزه علمیه قم بوده است و نیز سال‌ها در مسجد امام حسن عسگری ره و مسجد اعظم درس اخلاق می‌گفت. زندگی آیت‌الله مشکینی سرشار از مبارزات و تلاش‌های سیاسی برای تحقق حکومت اسلامی است. وی از نخستین افرادی بود که به نهضت امام خمینی ره پیوست.

مشکینی در جلسات مخفی مبارزان شرکت می‌کرد؛ از این رو به مشهد رفت و پانزده ماه در آنجا به تدریس پرداخت و بار دیگر به حوزه علمیه قم آمد و مبارزات خود را پی گرفت. اما پس از مدتی به همراه ۲۷ تن از اساتید و فضلاء حوزه تبعید شد؛ از این رو به زادگاه خود رفت، ولی پس از سه ماه ساواک وی را دستگیر و به ماهان کرمان و سپس گلپایگان تبعید کرد. وی پس از دو سال نیز به کاشمر تبعید شد و در طول دوره تبعید نیز دست از مبارزه برنمی‌داشت. این گونه بود که ساواک مرتب او را به مکان دیگری منتقل می‌کرد. وی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله مشکینی در مسئولیت‌های گوناگونی به ایفای نقش پرداخت؛ از جمله عضویت در خبرگان تدوین قانون اساسی، مسئول گزینش و اعزام قضات با حکم امام ره، ریاست مجلس خبرگان رهبری در هر سه دوره، امامت جمعه قم با حکم امام ره و رهبر انقلاب، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی.

● آیت‌الله شیخ حسین شب‌زنده‌دار

شیخ حسین شب‌زنده‌دار در سال ۱۳۰۸ شمسی در محله قدیمی سنان جهرم، متولد شد. به خاطر ملازمت پدر با اهل علم، در مدرسه خان (زمانیه) جهرم حجره گرفت و مشغول تحصیل شد. برای مدتی در مدرسه مقیمیه و پس از آن در مدرسه منصوریه شیراز اقامت گزید، سپس با اجازه پدر و استادش آیت‌الله حدائق، به قم مهاجرت نمود. نخست در مدرسه فیضیه و پس از مدتی در مدرسه حجتیه به تحصیل مشغول شد. او



اخلاق ناصری



کتاب اخلاق ناصری، یکی از مهم‌ترین رساله‌های اخلاق و حکمت عملی و نیز نخستین اثر فارسی زبان در این باب، در دوره اسلامی است که خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) در سال ۶۳۳ هـ.ق آن را تألیف کرده است. خواجه طوسی این کتاب را در زمانی که در «قهبستان» در خدمت حاکم دانشمند آنجا «ناصرالدین عبدالرحیم» بود، بنا به درخواست او، مبنی بر ترجمه کتاب تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق «ابوعلی مسکویه» که از مهم‌ترین کتاب‌های عقلی در دوره اسلامی است، تألیف کرد و مقدمه‌های موافق عقاید اسماعیلیان بر آن نوشت. او پس از رهایی از دست اسماعیلیان، مقدمه مزبور را عوض کرده و مدح ناصرالدین در آخر کتاب را نیز حذف نمود و اصلاحی در کتاب انجام داد و مقدمه جدید بر آن نوشته و فصلی به آن اضافه کرد. پس از انتشار کتاب و دست به دست شدن آن بین صاحبان فضل و کسب اعتبار نویسند، تغییراتی در آن داد. در سال ۶۶۳ هـ.ق نیز فصلی به کتاب افزود که در نسخه‌های نخستین وجود ندارد. مطالب اثر حاضر بر اساس تلفیق دیدگاه فلسفی و علمی یونان و دیدگاه اسلامی درباره انسان، خانواده و جامعه است. اخلاق ناصری در باب اخلاق فردی، تدبیر منزل (رفتار در محیط خانه و اداره زندگی) و سیاست مدن (به تعبیر امروزی علوم سیاسی) نگاشته شده که مؤلف در نگارش آن از رسائل کندی، فارابی، ابوزید بلخی، ابن سینا، ابن هند، مشکویه رازی و ابن هیثم استفاده کرده است. این کتاب، به جز مقدمه، شامل سه فصل است. در مقدمه، سبب تألیف و موضوع کتاب و زئوس مباحث آن بیان شده است. فصل اول درباره حکمت اخلاقی (در تهذیب اخلاق) نوشته شده که خلاصه‌ای از رساله عربی تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق یا الظهاره اثر ابن مسکویه است. این فصل بر هفت فصل در مبادی و ده فصل در مقاصد مشتمل است. فصل دوم درباره تدبیر منزل و بر پنج فصل مشتمل است. نصیرالدین آن را از رساله مختصر تدبیر منزل، به قلم ابروسن یونانی (نویسنده ای گمنام) گرفته و خود آن را به مواضع و آداب متقدمان و متأخران موشح کرده است. فصل سوم در سیاست مدن، بر هشت فصل مشتمل است. مؤلف در این فصل از رسائل فصول‌المدنی و آرای اهل‌المدینه الفاضله اثر فارابی و السیاسة نوشته ابن سینا استفاده کرده است. مؤلف کتاب را با فصلی از وصایای منسوب به افلاطون به پایان می‌برد. اخلاق ناصری را رکن‌الدین محمدبن‌علی بن محمد گرگانی، در سال ۷۱۳ هـ.ق و در سال ۱۹۶۴، و یکنز به انگلیسی برگردانده است.

امام خمینی به وی لقب «فقه سیار» بدهد. بر خلاف روش مرسوم در حوزه‌های علمیه که پس از مدتی از تدریس لمعه دست می‌کشند و به تدریس رسائل، مکاسب، کفایه و درنهایت به درس خارج روی می‌آورند، آیت‌الله شیخ علی‌پناه اشتهرادی، تا پایان عمر ۹۱ ساله‌اش به تدریس لمعه ادامه داد و با وجود توانایی علمی‌ای که داشت، درس خارج نگفت و پا به تدریس مراحل عالیه دروس حوزوی نگذاشت. البته آیت‌الله اشتهرادی کتاب‌هایی نیز تألیف کرد که می‌توان به تعلیق و تصحیح کتاب مجمع‌الفوائد و البرهان فی شرح ارشادالادهان اشاره کرد که در دوره دوم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان کتاب سال برگزیده شد. همچنین کتاب‌هایی چون القرآن و العقل و مدارک‌العروه از آثار اوست. نکته مهمی که در زندگی و روش اجتماعی این فقیه کهنسال قم به‌وضوح قابل مشاهده بود، ارتباط کاملاً عادی و مستقیم وی با مردم و جوانان بود. او حتی در سن نودسالگی نیز ارتباطش را با مردم قطع نکرد و پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی آنان بود. همانند مردم عادی سوار وسایل نقلیه عمومی می‌شد یا پیاده به محل درس و اقامه نماز می‌رفت. ظواهرها در حرم حضرت معصومه علیها السلام نماز جماعت می‌خواند و شب‌ها در مدرسه فیضیه، نماز جماعت او در فیضیه مورد استقبال انبوه طلبه‌ها و روحانیون بود، شب‌های چهارشنبه به مباحث اخلاقی می‌پرداخت و شب‌های پنجشنبه نیز در همین مدرسه علمیه قدیمی قم برای طلبه‌ها درس اخلاق می‌گفت. با سبکی تاریخی، اخلاق را روایت می‌کرد و گهگاه از امام و انقلاب نیز خاطراتی نقل می‌نمود. سرانجام آیت‌الله شیخ علی‌پناه اشتهرادی شامگاه هجدهم ۱۸ تیرماه ۱۳۸۷ هنگام اقامه نماز جماعت مغرب و عشا در مدرسه فیضیه درگذشت و پیکرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

قسمتی از درسهایی را که در دوره سطح نخوانده بود، نزد آیت‌الله شهید محمد صدوقی خواند. رسائل، مکاسب و کفایه‌الاصول را نزد آیات عظام، شیخ محمدتقی بهجت، شیخ مرتضی حائری، سید رضا بهاء‌الدینی، آقا سید رضا صدر و شرح تجرید و شوارق در کلام و حکمت را از محضر آیت‌الله سید احمد خوانساری بهره برد و دوره سطح را به پایان رسانید. در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، شیخ محمد علی اراکی، امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی حاضر شد و هم‌زمان در درس تفسیر استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی حضور یافت و ضمن مباحثه، تقریر برخی از دروس یاد شده را نگاشت.

تدریس آیت‌الله شب‌زنده‌دار در قم طی چند دوره، شامل مباحث فقهی و اصولی از لمعتین، مکاسب، قوانین‌الاصول و اصول الفقه در مساجد اعظم، امام حسن عسکری علیه السلام، مسجد نو و مدارس حقانی، رضویه، گلپایگانی و بحث تفسیر و اخلاق در مدرسه فیضیه و مسجد حضرت معصومه علیها السلام به صورت آزاد و عمومی بود. شرح دعای مکارم‌الاخلاق، تقریرات دروس خارج فقه و اصول امام خمینی، حواشی بر تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان و سلسله درس‌های اخلاق، از مکتوبات اوست.

● آیت‌الله شیخ علی‌پناه اشتهرادی

آیت‌الله شیخ علی‌پناه اصلاتی اشتهرادی که بین طلبه‌های قم به شیخ علی‌پناه مشهورتر بود، از محبوب‌ترین علمای حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت که تا واپسین روز زندگی، ارتباط نزدیکی با مردم قطع نشده و جایگاه ویژه‌ای در قم داشت. وی که متولد سال ۱۲۹۵ شمسی در اشتهراد کرج بود، از دروازه‌سالگی تحصیلات حوزوی را در زادگاهش آغاز کرد. در سن ۲۵ سالگی به قم آمد و از درس مراجع و علمای بزرگی چون آیات عظام صدرالدین صدر، سید محمد حجت، محمدتقی خوانساری، بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی، سید احمد خوانساری، علامه طباطبایی و مرعشی نجفی بهره برد. آیت‌الله اشتهرادی از مسلمانان حوزة علمیه قم به متون درسی بود و به‌ویژه تسلط فوق‌العاده‌ای به کتاب لمعه داشت. همین تسلط سبب شده بود که



ایقظا العلماء و تنبیہ الامراء

این کتاب نوشته شیخ احمد بن عبدالله الکوزة کنانی است. او این کتاب را به منظور پاسخ‌گویی به نیاز زمانه‌اش که در آن گمراهی و نادانی رواج یافته بود و علم، کالایی ناچیز شمرده می‌شد، به رشته تحریر درآورده است.

شیخ احمد کنانی، انگیزه خود را از تألیف کتاب، چنین بیان می‌دارد: «در این عصر، چون رخنه در بنیان دین و ملت افتاده و چراغ پر فروغ شریعت، دانش و ایمان به خاموشی گراییده، نادانان و آنان که علم را متاعی بی‌ارزش و تعلیم و تعلم را کاری باطل و طرفداران آن را پست و ذلیل می‌انگارند، سر برآورده و به گونه‌ای بازار جهل را رونق بخشیده‌اند که اهل دانش، مورد تمسخر واقع می‌شوند. از سویی، شرایط زمان نیز، بر تربیت بدکاران و حرمت گمراهان و نادانان و دشمنی با اهل علم و معرفت، همراهی می‌کند. با دیدن این انحراف، در اندیشه فرورفتم و پس از اندیشه بسیار، منشأ این کاستی بزرگ را، به مصادیق حدیث نبوی: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا، فسدت امتی. قیل یا رسول الله! من هم؟ قال: الفقها و الامراء»، در دو گروه یافتیم: علما و فرمانروایان. آنگاه به قلبم افتاد تا برای هشدار اهل زمان، اثر مختصری، به نام: ايقظا العلماء و تنبیہ الامراء بنگارم و گامی هر چند کوچک، در راه این انحراف برداشته باشم، شاید مفید افتد.»

مؤلف، پس از بیان انگیزه، در مقدمه نکات و توصیه‌هایی را درباره ریاست دین و دنیا یادآور می‌شود. از جمله: مردم‌شناسی، درس‌آموزی از پیشامدها، سعی فراوان در خودسازی، پرهیز از دشمنی با مردم، آگاهی از شیوه‌های سلطه کفار و ستمکاران، تلاش در راه قطع ریشه کفر و ستم، حرکت فرهنگی و منطقی علیه دشمنان و ...

کنانی پس از این مقدمه، «ایقظا»های خود را با استناد به آیات و روایات و گواه آوردن از قضایای عبرت‌آموز، بیان می‌دارد. آنچه بر سلطان و عالم واجب است، اهمیت علم و عالم، ویژگی‌های عالم ربانی، آداب معلم و متعلم، آداب رفتار با والدین، آداب معاشرت با مردم، دوری عالمان از غرور و دنیاطلبی، پندهای حضرت مسیح علیه السلام به یارانش، از مهم‌ترین هشدارهای اوست.

گفتار



آیت‌الله استادی

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

و بچه خود باشد. ویژگی آن مجلس این شده که از آنها غفلت کرده، تا نیمه شب اینجاست، فردا قم است و پس فردا جمکران و روز دیگر جای دیگر. زن و بچه چه می‌شود؟ نتیجه این است که آن جایی که رفته صلاحیت نداشته و صلاحیتی که اینها را ارشاد کنند نداشتند، یکی از بالاترین ریاضت‌ها این است که انسان در خانه بتواند با زن و بچه خود درست رفتار کند. طلبه‌ای که گرفتار این جلسات شود و از درس بیفتد، تا زمانی که به فکر این جلسات نبود، درسش را می‌خواند. الآن که به این جلسات می‌آید، درسش را نمی‌خواند. این آن چیزی نیست که به ما یاد داده‌اند و جلوی پای ما گذاشته‌اند.

همان کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله کرد. باید گناه نکنیم، واجبات را انجام بدهیم، سؤال شد که غیر از این دو تا چه؟ گفتند دیگر هیچ. اگر کسی واقعا گناه را ترک کند و به معنای واقعی واجبات را به‌جا بیاورد، خودبه‌خود روشنی برای او پیدا می‌شود و قدم‌های بعد را هم برمی‌دارد. ولی ما می‌بینیم جاهایی می‌روند که به جای اینکه روی انجام واجبات و ترک محرمات تکیه شود، به چیزهای دیگری تکیه می‌شود. جوان‌هایی که در پی معنویات هستند، مسئله اصول عقاید و تحکیم عقاید نباید با مسائل احساسی آمیخته شود. یک جوان کنار اینکه به دنبال معنویات می‌رود، باید به فکر تحکیم اصول عقاید خود باشد که اگر شبهه‌های اعمال کردند، بدانند پاسخ آن چیست. نخست اینکه فقیه باشد، مهذب باشد، بی‌ادعا باشد، زندگی معمولی خودمانی داشته باشد، یعنی نه از این طرف و نه از آن طرف. بعضی‌ها را می‌بینیم وقتی به یک نفر علاقه‌مند می‌شوند، دیگر مطلق می‌بینند و کسی جرئت ندارد بگوید که این جمله ایشان درست نیست و این کار ایشان درست نیست.

آیت‌الله العظمی گلپایگانی در ماه رمضان در شب‌های احیا منبر می‌رفتند، شاهدهی می‌گفت که مردم با علاقه و عشق بسیار از هم پیش می‌گرفتند که جلوتر باشند که ببینند آقا چه می‌خواهد بفرماید. ایشان همان چیزی را خواند که همه روزه‌خوان‌ها می‌خوانند، ولی گفته ایشان کجا و گفته دیگران کجا! ما باید سراغ کسانی برویم که افزون بر آن ویژگی‌ها، تأثیر نفس و نفوذ هم داشته باشد.

محسوس است که در زمان ما عامه مردم به‌ویژه جوانان، طلبه‌ها و دانشجویان، گرایشی به معنویات پیدا کرده‌اند که در گذشته این‌گونه نبوده است. اینکه این روزها در نوشته‌ها می‌بینید و یا می‌شنوید که خدمت آقایی می‌رسند و می‌پرسند: چه کنیم که نماز شب ما ترک نشود؟ چه کنیم که در نماز حضور قلب داشته باشیم؟ چه کنیم که از نماز لذت ببریم؟ اینها همه حاکی از این است که خواسته‌هایی دارند و در پی این خواسته‌ها هستند و به این و آن متوسل می‌شوند که قدمی بردارند و کاری انجام دهند.

سال‌هاست که دکان داری، دغل‌بازی، دروغ‌پداری و کشف و کرامت‌سازی فراوان شده است. دروغ دارد، توهم دارد، جای حمل به صحت هم دارد، یعنی بعضی‌هایش قطعاً درست است و می‌توان به صحت حمل کرد و بعضی‌ها هم توهمی است که برای طرف پیش آمده و بعضی‌ها هم رسماً دروغ است ولی اینها همه با هم آمیخته و مخلوط شده‌اند. یکی از آموزه‌هایی که بزرگان به ما داده‌اند، این است که گفته‌اند اگر رفیق شما به شما گفت که یکی پیدا شده که خوب حرف می‌زند و معنویات را خوب بیان می‌کند، گفتند نروید و اول مشورت کنید و بروید سراغ کسی که او را می‌شناسد و تحقیق کنید. معیار اول این است که آن کسی که ما سراغ او می‌رویم حتماً باید فقیه باشد. باید بدانند قرآن و روایات چه می‌گویند. با مشی و سیره امامان آشنا باشد. به‌طور کلی هر آدم خوبی که نمی‌تواند ارشاد کننده باشد، هر آدم خوبی که نمی‌تواند راه را درست نشان بدهد. آیت‌الله میرزا جواد آقای ملکی ترجمه و حاشیه‌ای از عروالوثقی دارند، یعنی پیداست مقلد و مرجعیت داشته؛ یعنی فقیه عارف بوده‌اند.

معیار دوم آن است که گاهی سراغ کسانی نروند که بیشتر از اینکه طرف را راه بیان‌دازد، خودش را معرفی کند. یعنی وقتی یک یا دو ماه پیش این آقا می‌رود، به جای اینکه خودش چهار قدم جلو رفته باشد، چهار قدم بیشتر مرید آن آقا شده است. اینکه کسی بخواهد مدام خودش را معرفی کند، به فرض که درست باشد و حمل بر صحت هم بشود، راهی است برای دیگران که این می‌گوید و دیگری هم می‌گوید. گاهی جوان‌ها در جلسات شرکت می‌کنند، یعنی باید افزون بر اینکه به فکر دین خود هست، به فکر زن و بچه و دین زن

منتخب

یکی از آموزه‌هایی که بزرگان به ما داده‌اند، این است که گفته‌اند اگر رفیق شما به شما گفت که یکی پیدا شده که خوب حرف می‌زند و معنویات را خوب بیان می‌کند، گفتند نروید و اول مشورت کنید و بروید سراغ کسی که او را می‌شناسد و تحقیق کنید

مرآة الرشاد فی الوصیة الی الاحبة والذریة والاولاد

مرآة الرشاد فی الوصیة الی الاحبة والذریة والاولاد، از متون اخلاقی مرحوم عبدالله مامقانی (۱۲۹۰ هـ.ق) است. این کتاب، در قالب وصیت‌نامه‌ای برای فرزند بزرگ تر ایشان است. مؤلف درباره انگیزه خود از نگارش این اثر، چنین می‌نویسد: «چون عمر، کوتاه و بی اعتبار است و مشخص نیست اجل چه زمانی به سراغ انسان می‌آید. وقتی هم آمد، هیچ جای درنگ نیست. بر خود ترسیدم که مرگ فرا رسد و ثمره عمرم، محمدحسین را تربیت نکرده باشم؛ از این روی بر آن شدم این اثر را به عنوان وصیت‌نامه اخلاقی، تربیتی و آموزشی برای فرزند خود و مؤمنان ینگارم، تا مایه کمال و صلاح دنیا و آخرت آنان باشد.»

اثر حاضر برگرفته از آیات قرآن، روایات پیشوایان دین و تعلیم الهی است که با اسلوب ویژه‌ای، با زبان سفارش و نثر روان و استوار، در پنج فصل تنظیم شده و دربرگیرنده مجموعه‌ای از آداب، سنن و مکارم اخلاق است. در فصل نخست، مؤلف به بیان مباحث اعتقادی پرداخته و فرزندش را به محکم کردن باورهای خویش درباره خداوند و پیامبران فراخوانده است. لزوم اطاعت از خداوند و پرهیز از گناه، از محوری ترین بحث‌های فصل دوم است و همچنین برخی از مکارم اخلاق مانند کسالت‌زدایی، محاسبه و مراقبه، صبر، اقسام توکل، حلم، انصاف و سخاوت، در این فصل بیان شده است. در فصل سوم به موضوعات گوناگونی از جمله نهی از دنیا دوستی، لزوم توسل به ائمه و احترام و اکرام والدین

و فقها، صله رحم و نهی از منکر و دیگر نکته‌های اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد. فصل چهارم به بحث درباره طلب علم و فضیلت آن، داشتن قصد قربت هنگام علم‌آموزی و اموری پرداخته که عالم باید از آن بپرهیزد. در فصل پنجم به مسائلی مربوط به امور معاش، مسکن، لباس، زن و فرزند، انتخاب همسر، تربیت فرزند و مسائلی از این قبیل می‌پردازد. این کتاب، بارها در نجف، قم و بیروت به چاپ رسیده است. محقق، در مقدمه چاپ دوم، محقق، احادیث آن را از مصادر اولیه به دست داده و به‌طور کامل نقل کرده و برخی فروع فقهی را با ذکر دیدگاه‌های گوناگون و دلایل و نظر خود، در یاورقی آورده است. چاپ نخست ترجمه فارسی اثر حاضر، با عنوان مرآة الرشاد، آیین راست پویی، با ترجمه و نگارش احمد پربانی، از سوی انتشارات دلیل ما منتشر و روانه بازار نشر شده است.



هویت طلبه؛ علم و اخلاق

گفت‌وگویی کوتاه با حجت الاسلام و المسلمین مسعود عالی



منتخب

- به عنوان نمونه
- برای الگودهی
- به طلاب در جهت
- دستیابی به
- روحیه فداکاری،
- زندگی‌نامه و
- آثار شهداء را در
- اختیارشان قرار
- دهیم که طلاب با
- مطالعه و بررسی
- زندگی شهداء به
- سمت این روحیه
- سوق داده شوند

درس اخلاق، درس انسان‌سازی است، به تعبیر حضرت امام رضوان الله علیه که می‌فرمود: «می‌گویند: ملا شدن چه آسان، آدم شدن، چه مشکل؛ اما شیخ می‌فرمود: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن، محال است». کار بسیار طاقت‌فرسای است. ایشان به مسأله تهذیب نفس، بسیار اهمیت می‌داد. در وصیت‌نامه ایشان می‌خوانیم که «از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله، رزقا الله و ایاکم، که جهاد اکبر می‌باشد». امام (ره)، در عین اینکه به فراگیری فقه جواهری و تمسک به روش سنتی تأکید می‌ورزیدند، تهذیب اخلاق و تزکیه نفس را هم سفارش می‌فرمودند. ایشان در بحث خارج اصول خود، وقتی به بحث انسداد رسیدند، فرمودند: «ما چون حجیت خبر واحد را اثبات کردیم، احتیاجی به این بحث نداریم». (انوار الهدایه، ج ۱/۳۱۷) بنابراین، به جای چندین سال معطل ماندن در اصول و طرح مباحث صرفاً علمی، به قرآن و دیگر معارف اسلامی بالاخص علم اخلاق بپردازیم. امروز، نیاز فراوان به این‌گونه بحث‌هاست. حوزه چشم و چراغ تشیع و جهان اسلام است.

به نظر می‌رسد سه شیوه در ترویج درس اخلاق و تهذیب نفس مطرح باشد. در ابتدا ارزنده است موعظه‌های اخلاقی به صورت جلسات عمومی برگزار شود که این‌گونه جلسات را متأسفانه کمتر مشاهده می‌کنیم. دوم؛ تشکیل حلقه‌های معرفتی تحت‌نظر افراد مهذب، که ضمن تدریس فقه و اصول، نکات اخلاقی را یادآوری کنند. چنانکه روش برخی از بزرگان ما چنین بوده است. سوم؛ بسترسازی‌های اخلاقی که به صورت غیرمستقیم سیاست‌گذاری شود. به عنوان نمونه برای الگودهی به طلاب در جهت دستیابی به روحیه

فداکاری، زندگی‌نامه و آثار شهداء را در اختیارشان قرار دهیم که طلاب با مطالعه و بررسی زندگی شهداء به سمت این روحیه سوق داده شوند. بنابراین مناسب است کتاب های اخلاقی دل‌انگیز در اختیار طلاب قرار گیرد تا طرواوت و حلاوت اخلاق را بچشند. علم بدون تهذیب نفس، ضررش بیش از نفعش است که به فرموده قرآن شریف، بعثت همه انبیاء و رسول گرامی اسلام و نزول قرآن برای تحقق تهذیب نفس است (سوره جمعه، آیه ۲).



تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم

کتاب تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم، نوشته بذرا الدین بن جماعه الکنانی (۶۳۹-۷۳۳ هـ) است که برای نخستین بار در حیدرآباد دکن، به سال ۱۳۵۳ هـ.ق و سپس به کوشش محمد هاشم ندوی در سال ۱۳۵۴ هـ.ق در قاهره، به چاپ رسیده است. اثر حاضر شامل اصول آموزشی قدیم و آداب استاد و شاگردی رایج در دوره های اسلامی است که در آن نیازمندی های ضروری برای پیشرفت و ارتقای علمی و تربیتی جامعه علمی و دانش پژوهان را یادآور شده و مقدمات و آداب و روش عملی آن را به تصویر کشیده است.

اثر حاضر در پنج بخش، و فصل های فراوان، بدین شرح تنظیم شده است: ۱. ارزش و فضیلت علم و اهل علم؛ در این بخش آیات و روایات موجود در باب ارزش دانش و اهل دانش گردآوری کرده، آنگاه به مطالب بسیار مفید و خواندنی اشاره می کند؛ به عنوان مثال از قول ابوالاسود دؤلی چنین نقل می کنند: «لیس شی اعز من العلم الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک؛ چیزی ارزشمندتر از علم نیست. پادشاهان، حاکم بر مردمانند و دانشمندان حاکم بر پادشاهان»؛ ۲. آداب و بایدها و نبایدهای رفتاری عالمان، به طور عام و با شاگردان؛ این بخش بر سه فصل مشتمل است: فصل اول در آداب بایسته دانشمندان، فصل دوم آداب شایسته دانشمندان در کلاس درس، فصل سوم رفتار استاد با شاگرد؛ ۳. آداب طالب علم (چگونگی رفتار شاگرد با استاد و همدارسان)؛ بخش سوم نیز در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول، آداب شخصی؛ فصل دوم، رفتار طالب علم با استاد و فصل سوم آداب شروع درس؛ ۴. آداب کتابداری؛ ۵. آداب سکونت در مدارس.

این جماعه در بیان مطالب، ابتدا پایه های اساسی و مسائل مهم مورد بحث را طرح و سپس از زاویه های گوناگون، به شاخه های بحث می پردازد و با آمیزه ای از آیات، اخبار، آثار پیشوایان دین و مذهب، سخنان بزرگان دانش و تمثیل ها و قضایای حکمت آمیز، با بیانی کوتاه و نثری روان، آنها را شرح می دهد. در موارد ضروری نیز، به اخبار و آثار، گفتار بزرگان و تمثیل ها، جرح و تعدیل راویان احادیث و معرفی رجال پرداخته است.

نامه نگاری های اخلاقی

در اجتناب از معاصی کوتاهی مکن!

و سر آنکه جهاد برای خدا، موجب نیل به مرام و مقصد است، این است که بنده مخلص را بدون فنای تمامی وجود و تسلیم نمودن امور به ولی خود، راه نجات دیگری در این دنیای مادی متصور نیست.

به نقل از: علی صدرا بی خویی، تذکره السالکین.

■ نامه مرحوم ملاحسین قلی همدانی

به یکی از شاگردان

«البته در اجتناب از معاصی کوتاهی مکن! و اگر خدای نخواستہ مصیبت کردی، توبه نما و دو رکعت نماز به جا آور و بعد از نماز، هفتاد مرتبه استغفار کن و سر به استغفار بگذار و در سجده از حضرت پروردگار عفو بخواه، امیدوارم عفو بفرماید. معاصی کبیره در بعضی از رساله های عملیه ثبت شده است، یاد بگیر و ترک نما و زنهار پیرامون غیبت و دروغ و اذیت مگرد. لاقول یک ساعت به صبح مانده بیدار شو و سجده به جا بیاور، و آنچه در منهالنجاه مرحوم ملا محسن فیض (رضوان الله جل جلاله علیه) مذکور است کافی و شافی است از برای عمل شب و روز تو؛ به همان نحو عمل نما و سعی کن که عمل و ذکر، به محض زبان نباشد و با حضور قلب باشد که عمل بی حضور قلب اصلاح قلب نمی کند، اگر چه ثواب کمی دارد.

البته البته از غذای حرام فرار کن، مخور مگر حلال. غذا را کم بخور و زیاد مخور؛ یعنی زیاد بر حاجت بنیه مخور، نه چندان بخور که تو را سنگین کند و از عمل باز دارد و نه چندان کم بخور که ضعف آورد و به سبب ضعف، از عبادت مانع شود. و هر قدر بتوانی روزه بگیر، به شرطی که شب جای روزه را پر نکنی».

به نقل از: رضا مختاری، سیمای فرزنانگان.

دانش اخلاق در میان علوم اسلامی، به عنوان رکنی اساسی در مسیر دانش آموزی برای طالبان علم، به ویژه کسانی بود که در وادی علوم دینی تحصیل می کردند. میراث انبوهی که در این موضوع برای ما به جا مانده و نیز حلقه های تذکر و وعظ که در کنار حلقه های درس های دیگر، همیشه در حوزه برپا بوده، به روشنی نشان از جایگاه دانش اخلاق دارد.

سنت نامه نگاری نیز میدان دیگری برای ظهور این اهمیت بوده است؛ نامه های بسیاری که علما به یکدیگر، شاگردان، فرزندان خود و یا حتی در پاسخ فردی ناشناخته که در پی توصیه ای اخلاقی بوده، نوشته اند؛ به عنوان گنجینه ای گران بها از میراث اخلاقی عالمان اسلامی است. هر چند تاکنون کار مستقلی که به جمع آوری این میراث و تدوین آنها در قالبی منظم نظر داشته باشد، انجام نشده است.

آنچه در پی می آید، نمونه ای اندک از این میراث گران بهاست.

■ نامه آقا محمد بیدآبادی از شاگردان شریف العلماء

به میرزای قمی

... آنچه در توان داری جانب خدای را آنچنان که در شأن اوست پاس دار و از او باری بخواه و مجاهدت کن؛ اولاً در راه خدای و سپس برای خدا؛ چون جهاد برای خدا، سبب رسیدن و نیل به مقصد می باشد همان طوری که خدای تعالی خود در قرآن فرمود: «انان که برای ما جهاد می کنند، آنان را بر راه های خودمان هدایت می کنیم» (عنکبوت، ۱۹).

امام زین العابدین علیه السلام نیز در این دعا به آن اشاره فرمود: «مَنی وفا بعهدک و تعب نفسه فی ذلک واجدها فی مرضاتک فاهل للبشاره»؛ الهی آن که به عهد و پیمان تو کوشش نموده، سزاوار بشارت و پاداش است».

منتخب

از غذای حرام فرار کن، مخور مگر حلال، غذا را کم بخور و زیاد مخور؛ یعنی زیاد بر حاجت بنیه مخور، نه چندان بخور که تو را سنگین کند و از عمل باز دارد



جامع السعادات

جامع السعادات یکی از شناخته شده ترین کتاب های اخلاقی در فرهنگ تشیع، به عربی تألیف ملامحمد مهدی نراقی است. این کتاب به حکمت عملی قدیم (اخلاق) می پردازد. در مقدمه کتاب بیان شده که می خواهد میان آنچه از شریعت اسلامی در زمینه اخلاق رسیده، با آنچه عارفان و فیلسوفان بیان کرده اند، پیوندی برقرار کند. نراقی در مباحث نظری اخلاق، از حکمای پیشین و بیش از همه از دو کتاب تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بهره برده است.

کتاب در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، مباحث مقدماتی، مباحث کلی و مبانی علم اخلاق، شامل تجرد و بقای نفس، تأثیر طبیعت آدمی و مزاج بر اخلاق، امکان تربیت اخلاقی، شرف علم اخلاق به سبب شرافت موضوع و غایتش، ترکیب حقیقت انسان از جهات متقابل، مفهوم خیر و سعادت مطرح شده است. در بخش دوم، به مطالبی تحت عنوان اقسام اخلاق، تقسیم بندی قوای نفسانی و چهار قسم اصلی فضایل (حکمت، عفت، شجاعت و عدالت)، مفهوم فضیلت، ردیلت و... پرداخته شده است. بخش سوم - که عمده ترین مباحث کتاب را تشکیل می دهد - درباره اخلاق پسندیده بر یک مقدمه و چهار فصل مشتمل است. مؤلف در مقدمه، درباره راه نگهداری اعتدال و میانه روی در فضایل، گفتارها و کردارها، درمان کلی بیماری نفس و درمان ویژه بیماری نفس، سخن گفته است. در فصل نخست مفهوم قوه عاقله و ردایل پر خاسته از این قوه، مانند شک، شرک، وسواس و... آمده است. در فصل دوم، مفهوم قوه غضبیه و ردایل مربوط به آن، مثل خوف، غضب، عجب، کبر و... تبیین شده است. فصل سوم به قوه شهویه و ردایل پر خاسته از آن، همانند حب دنیا، حرص، طمع، بخل و... اختصاص یافته است. در فصل چهارم نیز، فضایل و ردایل مرتبط با هر سه قوه یا دو قوه نفسانی، مورد ارزیابی قرار گرفته است. سید جلال الدین مجتبیوی این کتاب را با عنوان علم اخلاق اسلامی، به فارسی ترجمه و در سه جلد به سال ۱۳۷۷ ه.ش به چاپ رسانده است. همچنین این کتاب در دو جلد به زبان عربی، به همت انتشارات دارالتفسیر قم، در سال ۱۳۷۶ ه.ش به چاپ رسیده است.



منتخب

پسر ما! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن، که گنجینه هایی از معارف و تربیت در آن است، و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند، و از آنها به مدد الهی توشه ها بردارد

پسر ما! ز بر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن؛ که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست اندر کاران نیست، و دست و پا برای به دست آوردن مقام، هر چه باشد، چه مقام معنوی و چه مادی مزین، به عذر آنکه می خواهیم به معارف الهی نزدیک شویم، یا خدمت به عبدالله نمایم، که توجه به آن از شیطان است، چه رسد که کوشش برای به دست آوردن آن.

پسر ما! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن، که گنجینه هایی از معارف و تربیت در آن است، و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند، و از آنها به مدد الهی توشه ها بردارد، خصوصاً آیات اواخر آن، از آنجا که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر: ۱۸).
علی شیروانی بر نامه سلوک در بر نامه های سالکان.

نامه امام خمینی

به فرزندان حاج سید احمد

پسر ما! نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق میزان در اعمال لگیزه های آنهاست.

چهبسا عابد و زاهدی که گرفتار دام الیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب است، چون خود بینی خود خواهی غرور، عجب خود بزرگ بینی، تحقیر خلق الله، شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با لگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می شود پس میزان عرفان و حرمان، لگیزه است.

هر قدر لگیزه ها به نور فطرت نزدیک تر باشند و از حجب - حتی حجب نور - وارسته تر، به میدا نور وابسته ترند، تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.

سیرری در درس اخلاق حضرت امام خمینی علیه السلام

وصف خورشید به شب پره اعمی نرسد

منتخب

تو خیال می‌کنی که امتیاز نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به این است که طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟! یا مناجات سید الساجدین علیه السلام هم مثل مناجات من و توست؟! به خودشان قسم، که اگر بشر، پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک **لا إله إلا الله** امیر المؤمنین علیه السلام را بگویند، نمی‌توانند!

پیشوای بزرگ و نام‌آور دوران معاصر، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس الله روحه الزکیه - افزون بر فقه و اصول و دیگر علوم رایج حوزه‌ها، در دانش اخلاق و تزکیه و تهذیب نفوس، یدی طولی داشت و بخش نسبتاً زیادی از عمر شریف خود را صرف تدریس اخلاق و تربیت و تزکیه فضلای طلاب و نیز تحقیق در مسائل اخلاق و نگارش کتاب‌های سودمند اخلاقی کرد؛ به طوری که در این زمینه به عنوان استادی ماهر و صاحب‌نظری مسلم و شخصیتی ممتاز و تأثیرگذار شناخته شد و دروس اخلاق و جلسات تهذیب او تأثیر بسیاری بر شنوندگان، به‌ویژه طلاب و فضلا داشت. موعظه‌ها و چکامه‌های اخلاقی امام، زوایای نفس و روح را می‌شکافت و به اعماق جان می‌نشیند و شاید کمتر خواننده آگاهی باشد که با خواندن آنها، حداقل یک‌بار سیلاب اشک از دیده‌اش جاری نشود.

مُعَلِّقَهُ بَعِزُّ قُدْسِكُ» ۲۰ شهید مطهری این‌گونه نقل می‌کنند: «اگرچه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنج‌شنبه و جمعه گفته می‌شد - و درحقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی - مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس، مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد، خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس - و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فراگرفتم - انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او روح قدسی الهی بود.» ۲۰ ظاهر از آن جلسات، تقریر و دست‌نوشته‌های کامل در دست نیست؛ جز قسمت‌هایی که شرکت‌کنندگان - از جمله آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهازدی - یادداشت کرده یا به خاطر سپرده‌اند.

امام خمینی، تدریس اخلاق در حوزه قم را از دوره سیاه رضاخان شروع کرد. حدود هشت سال جلسات درس اخلاق امام که در مدرسه فیضیه و مدرسه حاج ملا صدق (قم، ابتدای ۴۵ متری عمار یاسر)، هر هفته دو روز (پنج‌شنبه و جمعه) برگزار می‌شد، شیفندگان فراوانی داشت. حضرت امام چنین بیان می‌دارند: «علت اصلی توسعه این مجلس امجلس درس اخلاق جلوگیری شدید پلیس رضاشاه بود از مطلق مجالس تعزیه و موعظه و امثال آن. از این جهت، مردم علاقه‌مند بودند و این‌جانب نیز درس خصوصی... را به نحو عموم و عوام‌فهم توسعه دادم.» معظم‌له در غالب روزها آیه مبارکه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ** (حشر، ۱۸) را عنوان کرده و در آخر بحث هم با حالی عجیب و قلبی حزین، دست به دعا برداشته و عرض می‌کردند: **«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ التُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا**

■ آتشی در میان خطوط

امام خمینی علیه السلام افزون بر تدریس اخلاق، به تألیف آثاری گران‌سنگ در این دانش پرداخت. شرح اربعین؛ آداب‌الصلاه؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس از جمله آنهاست. حضرت امام در شرح چهل حدیث، چنین می‌فرمایند: «این بنده بی‌بضاعت ضعیف، مدتی بود با خود حدیث می‌کردم که چهل حدیث از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت... جمع‌آوری کرده و هریک را به مناسبت شرحی کند که با حال عامه مناسبتی داشته باشد؛ و از این جهت آن را به زبان فارسی نگاشته که فارسی زبانان نیز از آن بهره‌برگیرند. شاید - ان‌شاءالله - مشمول حدیث شریف ختمی مرتبت شوم که فرموده است: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا» تا بحمدالله و حسن توفیقه، موفق به شروع آن شدم» در صفحه دوم آداب‌الصلاه

نیز، انگیزه خویش را چنین بیان می‌فرمایند: «یامی چند پیش از این، رساله‌ای فراهم آوردم که به قدر میسور از اسرار صلاه در آن گنجانیدم. و چون آن را با حال عاقله تناسبی نیست، در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر درآورم، شاید برادران ایمانی را از آن تذکری و قلب قاسی خود را تأثیری حاصل آید. ایشان همچنین وعده داده‌اند که رساله‌ای در باب علت تشریع بسیاری از عبادات، تألیف کنند که گویا به این کار موفق نشده‌اند.» نویسنده را سال‌ها در نظر است که در این باب رساله‌ای تنظیم کنم و اشتغالات دیگر مانع شده...»^۴

آخرین تألیف اخلاقی امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل است. در این اثر، نیت مؤلف تألیف کتاب اخلاقی به سبکی جدید و بر خلاف کتاب‌های رایج دانش اخلاق، با انگیزه تربیت و تزکیه اخلاقی عموم مردم بوده و از پرداختن به دقایق علمی که تأثیری در این جهت ندارد، جز در موارد اندکی، روی‌برافته که الحق در این زمینه موفق بوده است. «نویسنده در نظر ندارد که بحث در اطراف جهات علمیه این حدیث شریف کند به جهاتی... نویسنده را عقیده آن است که مهم در علم اخلاق و شرح احادیث مربوطه به آن یا تفسیر آیات شریفه راجعه به آن، آن است که نویسنده آن با ابطار و تندی و موعظت و نصیحت و تذکر دادن و یادآوری کردن، هریک از مقاصد خود را در نفوس جایگزین کند... نویسنده، راه نوشتن کتاب اخلاق را باز کردم که اگر عالمی نویسنده و قادر

بر تقریر و تحریر پیدا شد، این طرز بنویسد...»^۵
اگرچه در دوره تبعید حضرت امام در نجف اشرف، درس رسمی ایشان به فقه منحصر بوده، اما گهگاه و به مناسبت‌های گوناگون - مانند آغاز و انجام سال تحصیلی و پیش از ماه مبارک رمضان، بیانات اخلاقی و مواظب و تذکرات آگاه کننده‌ای داشته‌اند، و تقریراتی از بیانات اخلاقی ایشان به‌جا مانده است. همانند جهاد اکبر یا مبارزه با نفس. متأسفانه نوار دروس اخلاقی ایشان - جز دو جلسه - در دست نیست. آن دو جلسه، از نوار پیاده شده و در صحیفه امام (ج ۲، ص ۱۴ - ۲۸ و ص ۳۹۰ - ۳۹۱) چاپ شده است. حضرت امام به آثار اخلاقی خود، بیش از دیگر آثارش تعلق خاطر داشته و نشر آنها را لازم‌تر می‌دانست؛ چنان‌که در بند ششم وصیت‌نامه خود، در پانزدهم دی‌ماه ۱۳۵۶، در نجف اشرف نوشته‌اند: «...کتب خطی اینجانب را در صورت امکان، طبع کنند و اگر کسی خواست طبع کند در اختیار او بگذارند، به‌طوری‌که ضایع نشود؛ خصوصاً کتب اخلاقی را.»^۶

■ ده درس اخلاقی حضرت امام

حضرت امام سال‌ها وقت شریف و عمر عزیز خود را صرف دانش اخلاق کرد. نزد استادان بزرگ اخلاق و معرفت، مانند آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی دانش اندوخت و سپس

سال‌های بسیاری به مطالعه و غور در این مسائل و تدریس آنها پرداخت. از سوی دیگر، به دلیل تدریس اخلاق در حوزه، اهمیت ویژه‌ای برای تزکیه و تهذیب روحانیان و اصلاح حوزه قائل بود.

■ دو فطرت انسان: اصلی و تبعی

امام مکرراً متذکر شده‌اند که انسان دارای دو فطرت است: یکی اصلی که عبارت است از عشق به کمال مطلق، و دیگری تبعی که عبارت است از تنفر از نقص؛ و از این دو فطرت، به فطرت مخموره بی‌حجاب تعبیر می‌کنند و همه جنود عقل را جنود این فطرت می‌دانند. هرگاه این فطرت اصلی، تحت تأثیر گناهان واقع شود، محجوب به حجاب طبیعت می‌شود و جنود جهل همگی جنود فطرت محجوبه‌اند. پس جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت است.^۷

■ جمیع ملکات و اخلاق، قابل تغیر و اصلاح است

امام بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که عالم طبیعت، دار تغیر و تبدل و تصرّم است و در نتیجه، آدمی پیش از فرا رسیدن مرگ می‌تواند همه اخلاق رذیله را - هرچند در نفس ریشه دوانده باشند - اصلاح کند و از این جهت هیچ عذری پذیرفته نیست. از سوی دیگر، محاسن اخلاقی و مکارم و ملکات حمیده، هیچ‌گاه نباید موجب عجب و غرور شوند؛ زیرا چه‌بسا زایل شوند و تا دم مرگ باقی نباشند.^۸



منتخب

وای بر معارفی که

عاقبت امر، صاحبش را وارث شیطان کند! تو طلبه فقه و حدیث و سایر علوم شرعیه نیز در مقام علم، بیش از یک دسته اصطلاحات ندانی. اگر این علوم که هم‌ماش مربوط به عمل است، در تو اضافه ای نکرده و تو را اصلاح ننموده؛ کارت از علمای سایر علوم پست‌تر و ناچیزتر، بلکه از کار همه عوام پست‌تر است

■ علم رسمی؛ در میان مفاهیم اخلاقی

امام با بیان‌های گوناگون، این حقیقت را تبیین کرده‌اند که آموختن علوم رسمی و انباشتن اصطلاحات و مفاهیم خشک و بی‌مغز، نه تنها موجب نجات و فلاح آدمی نیست؛ بلکه اگر با تهذیب همراه نباشد، زبان آن از چیزهای دیگر بیشتر است. ایشان حتی علم توحید را نیز هنگامی که همراه ایمان نباشد، سودمند نمی‌داند و به تفصیل نشانه‌های ایمان و علم را با استفاده از آیات و روایات برمی‌شمارد.

«... پس وای به حال تو ای بیچاره گرفتار مشتئی مفاهیم و سرگرم به پاره‌ای از اصطلاحات که عمر عزیز خود را در فرو رفتن به چاه طبیعت گذراندی، و از حق به واسطه علوم حقه دور شدی! تو به معارف خیانت کردی؛ تو حق و علم حقانی را وسیله عمل شیطانی کردی! قدری از خواب غفلت برخیز و به این مفاهیم دل خوش مکن... اگر حکیمی یا فقیهی یا محدث و مفسری، ببین از این علوم در قلب تو چه یادگارهایی مانده؛ اگر دیدی در تو از این علوم اعجاب و خودبینی حاصل شده است، بدان که طعمه ابلیس شدی. نظر کن بین جز پاره‌ای اصطلاحات بی‌مغز، چه داری؟ آیا می‌توان با این اصطلاحات ملائکه الله غلاظ و شداد را جواب داد؟ آیا می‌شود با هیولا و صورت و معانی حرفیه و مانند اینها، خدای عالم را بازی داد؟ گیرم در این عالم که کشف سرایر نمی‌شود، بتوان به بندگان خدا تکبر کرد، آیا می‌توان در قبر و قیامت هم باز با همین پای چوبین رفت؟

به جان دوست قسم که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند، پست‌ترین شغل‌ها از آن بهتر است؛ اگر علوم دینی، سرمایه تعمیر دنیا شود، دین‌فروشی، و وزر و بالش از همه چیز بالاتر است.

چقدر چهل می‌خواهد که انسان گمان کند با این مفاهیم بی‌مغز، خود را به مقام علماء بالله رسانده و ملائکه پر خود را زیر پای او فرش کرده‌اند! و توقع احترام از بندگان خدا داشته باشد؟!»

اینها غرور بیجاست؛ جهالت و شیطنت است؛ ارث ابلیس است؛ ظلمات فوق ظلمات است. چه شد که علوم انبیا و اولیا، هر روز ما را از خدا دور و به شیطان نزدیک می‌کند؟ پس باید کی به فکر اصلاح افتاد؟

طالب علم شدی، و از آن تجاوز کردی؛ عالم شدی، به مسند فقهت و فلسفه و حدیث و مانند اینها نشست و خود را اصلاح نکردی؛ پس باید چه وقت یک قدم برای خدا برداشت! اینها همه دنیا بود و تو را به دنیا نزدیک، و از خدا و آخرت دور، و علاقه به دنیا و طبیعت را در دل تو زیاد کرد. ... در این عمر کوتاه و اطلاع کم، ای طلبه مفاهیم! ای گمراه حقایق! قدری تأمل کن بین چه داری از معارف! معارفی که کدورت قلب را بیفزاید، معارف نیست. وای بر معارفی که عاقبت امر، صاحبش را وارث شیطان کند!

تو طلبه فقه و حدیث و سایر علوم شرعیه نیز در مقام علم، بیش از یک دسته اصطلاحات ندانی. اگر این علوم که هم‌ماش مربوط به عمل است، در تو اضافه‌ای نکرده و تو را اصلاح ننموده؛ کارت از علمای سایر علوم پست‌تر و ناچیزتر، بلکه از کار همه عوام پست‌تر است. این مفاهیم عرضیه و معانی حرفیه و نزاع‌های بی‌فایده، که بسیاری از آن به دین خدا ارتباطی ندارد و از علوم هم حساب نمی‌شود، این قدر ابتهاج

و تکبر ندارد.

خدا شاهد است - و کفی به شهید! - که اگر علم نتیجه‌اش اینها باشد و تو را هدایت و مفاسد اخلاقی و عملی را از تو دور نکند، پست‌ترین شغل‌ها از آن بهتر است...» ۹.

■ بی‌ثمر بودن علم بدون ایمان

در نظر حضرت امام، نباید در منزل علم سکونت گزید، بلکه باید از آن عبور کرد و به منزل ایمان که حظ قلب است دست‌یافت؛ «ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا علم و ادراک حظ عقل است و ایمان حظ قلب. انسان به مجرد آنکه علم پیدا کند به خدا و پیغمبران و یوم‌القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنان‌که ابلیس، تمام این امور را علماً و ادراکاً می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند. چه شده است که در گوش ما آیات شریفه فرو نمی‌رود و برای ما حجاب فوق حجاب می‌شود؟! این نیست جز آنکه نور ایمان در قلب ما نازل نشده و علوم ما به همان حد علمی باقی مانده و به لوح قلب وارد نگردیده. با این وصف، این کتاب بزرگ الهی در دل سخت ما به اندازه یک کتاب قصه تأثیر ندارد؛ نه دلبستگی به وعده‌های آن داریم و نه خوفی از وعیدهای آن. این نیست جز آنکه حقیقت و حقیقت قرآن به قلب ما نرسیده و دل ما به آن نگرویده، و ادراک عقلی بسیار کم‌اثر است. اینکه ذکر شد، نه اختصاص به فیلسوف داشته باشد، بلکه چه‌بسا عارف اصطلاحی متذوقی که لاف از توحید زند، به همین درد دچار است.» ۱۰.

■ مکاید نفس و شیطان، متناسب با اشخاص

«چه‌بسا که شیطان و نفس، انسان را سال‌های طولانی دعوت به اعمال صالحه و اخلاق حمیده و پیروی از شریعت مطهره کنند، به امید آنکه او را مبتلا به اعجاب و خودپسندی کنند و با همه مشقت‌ها و ریاضات، ساقط کنند. به قدری مکاید نفس و شیطان گاهی دقیق شود که با هیچ موشکافی نتوان آن دقایق و مکاید را کشف کرد، مگر با توفیق خدا و دستگیری او.» ۱۱

«اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق، که فی‌الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است، از بزرگ‌ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است.

ممکن است انسان را یک نظر به نامحرمان یا یک لغزش کوچک لسانی، مدت‌ها از سربار و حقایق توحید بازدارد. بی‌اعتنایی و قلت مبالغت، موجب حرمان از سعادت مطلقه و از دام‌های ابلیس است.» ۱۲.

■ رأس کل خطیئه حب الدنيا

«رأس اساس و أم الأمراض را باید حب دنیا دانست. چون حب دنیا در دل متمکن شد، به مجرد آنکه با یکی از شئون دنیوی مزاحمتی حاصل شد، قوه غضب فوران کند و عنان اختیار را از دست بگیرد و متمک نفس شود و انسان را از جاده شریعت و عقل خارج کند. پس علاج اساسی، به قلع ماده آن است که آن حب دنیاست. اگر انسان نفس را از این حب تطهیر کند، به شئون دنیایی سهل‌انگاری کند و از فقدان جاه و مال و منصب و ریاست،طمأنینه نفس را از دست ندهد و حقیقت حلم و بردباری و طمأنینه نفس در انسان پیدا شود و قرار و ثبات نفس روزافزون شود. برای قلع این ماده - که مایه تمام مفاسد است - انسان هرچه ریاضت بکشد بجا و به‌موقع است و الحق ارزش دارد. و برای قلع آن، تفکر در احوال گذشتگان و تفکر در قصص

برای تهذیب نفس

■ مراقبت از خود

نخست آنکه ایشان را - به ویژه آنگاه که به بلوغ فکری نزدیک می‌شوند - به تدریج تربیت کند و آداب نیک و رفتارهای پسندیده به ایشان بیاموزد و ایشان را از نظر روحی برای آداب دینی و نکات ناگفته اخلاقی آماده کند و راه و رسم مراقبت از خود در برابر نفس اماره را به ایشان نشان دهد... و نخستین نکته آن است که طالب علم را بر اخلاص برای خدا در کردار و تلاش هایش و توجه به او در همه لحظه‌های زندگی تالِحظه مرگ بر انگیزاند و به او بگوید که گشوده شدن درهای معارف، شرح صدر، جوشش حکمت و نکات از قلبش، برکت زندگی و علمش و درستی در سخن و عمل و اندیشه‌اش، همه در گرو همین اخلاص است. پس روایات و داستان‌هایی در این باب برای او بخواند و مثال‌هایی را که در این زمینه هست به عنوان شاهدی بر سخن خود بیاورد. همچنین او را به زهد در دنیا و رویگردانی از اعتماد بر آن بخواند و او را از فریفته شدن به زینت‌های دنیوی بر حذر دارد. به او یادآوری کند که دنیا فانیهست و آخرت است که می‌ماند و آماده شدن برای سرای ماندگار و دل‌بریدن از دار فانی شیوه دوران‌اندیشان و سیره‌بندگان صالح خداست. به او تذکر دهد که دنیا میدان و مزرعه‌ای برای کسب کمال است و فرصتی که برای دانش و عمل داده شده است تا در آن سرا به خطر اعمال صالحی که انجام داده، میوه‌های آن را برداشت کند.

■ راه و رسم طلبگی

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آنکه طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند، وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را بر عهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده، نه به دوش انسان با وصف طلبه. البته انکار کردنی نیست که طلبه‌های علوم دینی، به دلیل نسبتی که با دین خدا دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه‌های شریعت، مسئولیت بیشتری خواهند داشت. عالم بدون تهذیب، مرغ پرشکسته‌ای است که به زودی اسیر گرگ و روبه می‌شود. امام صادق علیه السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند: «الْحَسَنِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَمِنْكَ أَحْسَنٌ، لِمَكَانِكَ مِنْهُ وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَمِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنْهُ؛ کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب‌تر است. به سبب نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر. به دلیل نسبتی که با ما داری» (بحار الانوار ج ۴۷، ص ۳۴۹ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۸، ص ۲۰۵). به نقل از: محمد عالم زاده نوری؛ طلبه و راه‌ور رسم طلبگی.

■ افاضه فیض

پس بر هر که از راه راستی و حقیقت، برای تحصیل یا تکمیل مراتب علمیه به نجف اشرف آمده و در آنجا متوقف شده، لازم است که نفس خود را تزکیه نماید؛ اولاً به تحلی از صفات ذمیه، ذلیله و ثانیاً به تحلی و تجلی به اخلاق و ملکات حسنه جمیله، تا آنکه ان شاء الله استعداد و قابلیت افاضه فیوضات سبحانیه و توفیقات ربانیه برای او حاصل شود. حصول این مرتبه از استعداد و قابلیت، موکول و مقفوض به اراده و اختیار خود شخص است، در آن مجبور و مقهور نیست، به ترتیب و تهیه اسباب و تحلی از صفات ذلیله و تحلی به صفات جمیله، می‌تواند آن را تحصیل نماید؛ بدون استعداد و قابلیت محل، افاضه فیض ممکن نیست.

سید علی آقامیری؛ تقریرات در س اخلاق مرحوم آخوند خراسانی.

قرآنی، بهترین علاج است». ۱۲

■ دستور العمل‌های اخلاقی

انسان باید این چند صباح را معتنم شمارد و ایمان را با هر قیمتی که هست، تحصیل و دل را با آن آشنا کند و این در اول سلوک انسانی صورت نگیرد؛ مگر آنکه اولاً نیت را در تحصیل معارف و حقایق ایمانیه خالص، و قلب را با تکرار و تذکر، به اخلاص و ارادت آشنا کند، تا اخلاص در قلب جایگزین شود. پس در آن وقت، با طهارت و جهه قرآن و ذکر را متوجه قلب کند و آیات شریفه الهیه که مشتمل بر تذکر و توحید است، به قلب بخواند به طور تلقین و تذکر؛ و اگر آیات شریفه سوره حشر را از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» که آیه هجدهم است، تا آخر سوره، در وقت فراغت نفس از واردات دنیایی، مثل آخر شب یا بین الطلوعین، با حضور قلب بخواند و در آنها تفکر کند، امید است - ان شاء الله - نتایج حسنه ببرد». ۱۴ «و اگر در شب و روز، چند دقیقه‌ای به حسب اقبال قلب و توجه آن، نفس را محاسبه کند در تحصیل نور ایمان و از آن مطالبه نور ایمان کند و آثار ایمان را از آن جستجو کند، خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد، ان شاء الله». ۱۵ «پس از آنکه عقل به طور علم برهانی، ارکان توکل را مثلاً دریافت، سالک باید همت بگمارد که آن حقایقی را که عقل ادراک نموده، به قلب برساند. و آن حاصل نشود، مگر آنکه انتخاب کند برای خود در هر شب و روزی، ساعتی را که نفس اشتغالش به عالم طبیعت، کم و قلب، فارغ‌البال است؛ پس در آن ساعت، مشغول ذکر حق شود با حضور قلب و تفکر در اذکار و اوارد وارده.

مثلاً ذکر شریف لاله لا اله الا الله را در وقت فراغت قلب، با اقبال تام به قلب بخواند، به قصد آنکه قلب را تعلیم کند؛ و تکرار کند این ذکر شریف را و به قلب به طور طمأنینه و تفکر بخواند و قلب را با این ذکر شریف بیدار کند، تا آنجا که قلب را حالت تذکر و رقت پیدا شود. پس به واسطه مدد غیبی، به ذکر شریف غیبی گویا و زبان تابع قلب شود. و چه بسا که اگر مدتی این عمل شریف با شرایط انجام گیرد خود، قلب متذکر و زبان تبع آن شود؛ و گاه شود که انسان در خواب است و زبانش به ذکر شریف گویاست؛ تا آنجا که نفس با اشتغال به طبیعت نیز متذکر توحید است». ۱۶

■ منابع:

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۸۳.
۲. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۸۹.
۳. مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰.
۴. آداب الصلاة، ص ۷۵.
۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷ - ۱۴.
۶. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۳.
۷. ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۶ - ۷۷؛ شرح چهل حدیث، ص ۱۲۷ - ۱۲۸، ۱۸۲؛ آداب الصلاة، ص ۱۱۶ - ۱۱۹.
۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۱؛ آداب الصلاة، ص ۲۰۶ - ۲۰۸؛ شرح چهل حدیث، ص ۵۱۰ - ۵۱۲.
۹. ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۴۱ - ۲۴۴؛ شرح چهل حدیث، ص ۹۲، ۹۰.
۱۰. ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۱ - ۲۰۳؛ آداب الصلاة، ۱۴۹۳.
۱۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۱۳-۴۱۴.
۱۲. شرح چهل حدیث، ص ۶۶، ص ۵۲۲، ۱۰۰.
۱۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۷۷-۳۷۸ و ص ۲۷۲ - ۲۷۴.
۱۴. آداب الصلاة، ص ۴۹ - ۵۱.
۱۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۴ - ۱۰۷؛ شرح چهل حدیث، ص ۲۰۸.
۱۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ آداب الصلاة، ص ۳۷۷-۳۷۹.

نگاهی به وضعیت درس اخلاق در حوزه علمیه نجف

در نجف احتیاجی به درس اخلاق

شلوغ باشد و شمار طلبه‌هایی که پای درس او می‌آیند، بیشتر از جاهای دیگر باشد. در آن زمان شیخ آقا بزرگ طهرانی هم زنده بودند و مرحوم آقای امینی به نجف رفت و آمد داشتند. مرحوم سید محمدتقی بحرالعلوم از خاندان بحرالعلوم بوده و به زهد و پارسایی شهرت داشتند. بسیاری از مقدسین نجف، در نماز ایشان شرکت می‌کردند.

مرحوم آقا سید محمود شاهرودی، از شاگردان ممتاز مرحوم میرزای نائینی، واقعاً مظهر تقوا و ورع بوده، متانت فقهی ایشان زبانزد بود. اگر کسی مدعی اجتهاد می‌شد و آقای شاهرودی هم اجتهادشان را تأیید می‌کرد، میرزای نائینی هم اجازه می‌دادند. علاوه بر مرحوم میرزا، نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی هم حرمت فراوانی داشتند. صفا و رقت قلب ایشان، همه را تحت تأثیر قرار می‌داد. گاهی که از یک کوچه می‌گذشت، اگر می‌دید که بچه‌ای گریه می‌کند، می‌ایستاد تا بچه آرام شود. پس از ارتحال آقای شاهرودی، مهم‌ترین بحث نجف، درس آقای خوبی بود. البته آقای حکیم هم درس مهمی داشتند.

امام خمینی یک درس فقه می‌دادند که مکاسب بود. در آن وقت، درس مکاسب، تقریباً منحصر به ایشان بود. اواخر این درس را من شرکت کردم. ایشان به فلسفه و عرفان معروف شده بودند؛ یعنی علاوه بر دروس متعارف، یک درس فلسفه هم می‌گفتند. البته در آن سال‌هایی که من در نجف بودم، ایشان تدریس فلسفه را ترک کرده بودند. استاد معروف فلسفه در نجف، مرحوم آقای شیخ صدرا بادکوبه‌ای بود که من درس سطح ایشان را شرکت کردم. مرحوم شهید سید محمدباقر صدر، منظومه را نزد ایشان، به طور خصوصی خوانده بود.

آقای شیخ جواد تبریزی، از شاگردان میرزا آقای خوبی، سطح می‌گفتند. از معروف‌ترین اساتید آن زمان، آقایان سید محمدباقر صدر، سید علی سیستانی، سید محمد روحانی و میرزا علی غروی بودند.

علمای نجف بسیار ساده زندگی می‌کردند. خیلی از ایشان در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کردند. خانه آقای سیستانی، خیلی کوچک بود. طبقه بالای آن که اندرونی حساب می‌شد، هفتاد متر بود؛ یعنی یک زیرزمین داشت که بیرونی بود و یک طبقه بالای زیرزمین. این خانه از موقوفات مدرسه شتریه بود. مرحوم جد

آیت الله سید احمد مددی، سال ۱۳۲۰ در نجف اشرف متولد می‌شود. در سن پنج‌سالگی به همراه خانواده به مشهد مهاجرت می‌کند. در حوزه علمیه مشهد از درس مرحوم ادیب نیشابوری استفاده کرده و لمعه را نیز نزد پدر می‌خواند. در سال ۱۳۴۶ حوزه علمیه مشهد را به قصد نجف اشرف ترک می‌کند. از جمله اساتید ایشان، حضرات شیخ صدرا بادکوبه، آیت الله خوبی، آیت الله العظمی امام خمینی و آیت الله بجنوردی می‌باشند. درس خارج فقه و اصول آیت الله سید احمد مددی، شاهد حضور پر نشاط طلاب در حوزه علمیه قم می‌باشد.

چهارده یا پانزده ساله بودم که با پدرم، به شهر مقدس مشهد آمد و شد داشتیم. شرکت‌های مسافربری تهران، با بیست تومان مسافران را در تهران سوار و در کازمین پیاده می‌کردند. در آن زمان، آقای میلانی تشریف داشتند که رکن بزرگی محسوب می‌شدند. زمانی که ما مشهد را ترک کردیم، مرحوم شیخ مرتضی قزوینی و شیخ هاشم قزوینی فوت کرده بودند. در تهران مرحوم آقای محمدتقی آشتیانی و شیخ احمد آشتیانی حوزه گرمی داشتند. غیر از ایشان، آقای خوانساری و آقای شیخ محمدتقی آملی هم حوزه درس و بحث داشتند. در قم مرحوم علامه طباطبائی بر گرمی دروس حوزه می‌افزود. آقای ملا علی معصومی همدانی، انصافاً حوزه پرباری را در همدان راه انداخته بود.

در شهر نجف مرحوم آقای حکیم مرجعیت داشتند؛ اما حوادث سیاسی نجف و اهانت‌هایی که به ایشان شده بود، موجب شد که اقامت در کوفه را ترجیح دهند. بزرگانی هم بودند که مقام مرجعیت نداشتند، ولی ثبوتاً انسان‌های بزرگی بودند. مرحوم شیخ حسین حلی و آقای بجنوردی از جمله این بزرگان بودند. مرحوم بجنوردی عمر درازی را در نجف گذرانده بود و مرجعیت مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی را به یاد داشت. هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء، مرحوم میرزا باقر زنجانی در مسجدی در راهرو باب طوسی، حدود صد نفر شاگرد اصول داشتند. مهارت شگفتی در القای بحث داشتند. انسان، ذره‌ای هوا و هوس در وجود آنان نمی‌دید. گویی در جهان دیگری سیر می‌کردند. متاع دنیا در نظرشان، واقعاً خوار بود. هر استادی، دلش می‌خواهد که درسش

منتخب

کسی دنبال برتری بر دیگری نبود، مگر در علم، اخلاق، معنویت و انسانیت. آن وضعیت اصلاً قابل قیاس با حال فعلی برخی از ما طلبه‌ها نیست که حتی به یک یا دو شغل هم قناعت نمی‌کنیم. نقل است که در حرم حضرت علی(ع) قبل از سحر، حدود دویست طلبه در حال خواندن دعای ابوحمزه، در قنوت نماز شب خود بودند

نبود!



ما، مدت‌ها در این خانه مخفی بود. نجف از این خانه‌های وقفی زیاد داشت. هرکس که می‌خواست در این خانه‌ها بنشیند، باید به اندازه تعمیر آن پول می‌داد. خانه‌های وقفی در نجف، پدیده جالبی بود که خیلی مفید واقع می‌شدند. من، خانه مرحوم آقای خمینی را خوب به یاد دارم. ایشان دو تا خانه کوچک داشتند که یکی بیرونی بود و یکی اندرونی. این دو خانه در دو کوچه متصل به هم قرار داشتند. مساحت هر کدام حدود هفتاد متر بود. من به خانه اندرونی ایشان هم رفته‌ام. یک بار که مریض شده بودند، به همراه آقای بجنوردی به عیادتشان رفتم. خانه محقر و ساده‌ای بود. یک حیاط کوچک داشت. در دو سوی حیاط، دو اتاق کوچک ساخته بودند که ایوان آنها به سمت حیاط بود. هر دو خانه اجاره‌ای بود. طلبه‌های امروز قم، نمی‌توانند در چنین خانه‌هایی زندگی کنند؛ ولی در نجف زندگی معمول، همین بود. خانه مرحوم آقا مصطفی هم اجاره‌ای بود. عصرها در مسجد شیخ انصاری درس می‌گفت و حدود بیست نفر هم شرکت می‌کردند. ایشان سر حلقه برخی فضلاء نجف بودند که بسیار با هم دوستی و همکاری داشتند.

من شاهد بودم که نجف پر از مدرسه بود، فعالیت‌های علمی رونق داشت و طلبه‌ها واقعاً درس می‌خواندند. دنیا در نظرشان بی‌مقدار بود. همه زاهد بودند و زحمت می‌کشیدند. ما که طلبه جوانی بودیم، احساس می‌کردیم که آقای خمینی هم به اندازه ما زحمت می‌کشد و زندگی هم‌سطحی با ما دارد. وقتی جلد اول معجم آقای خوبی چاپ شد، می‌دانستیم که ایشان برای نوشتن این کتاب، خیلی زحمت کشیده‌اند. اینکه طلبه احساس کند بزرگان حوزه هم زحمت‌کش هستند و رنج می‌برند، به شاگردانش قوت می‌دهد. همین باعث می‌شد که طلبه‌ها هم آرام و قرار نداشته باشند و از صبح تا شب بکوشند. به خاطر دارم روزی چهارده درس و بحث داشتم. از اول صبح تا آخر شب. فقط می‌خواندیم و می‌گفتیم و می‌شنیدیم.

در شهر نجف احتیاجی به درس اخلاق نبود؛ چون رفتار، گفتار، زندگی و همه سکنات و حرکات بزرگان نجف، اخلاق بود. من یاد نمی‌آید که درسی تحت این عنوان برگزار می‌شده است. همه زندگی علما و مراجع، درس اخلاق بود. می‌گویند حضرت بقیةالله علیه السلام به سید ابوالحسن اصفهانی پیام داده‌اند که «جلس

فی الدهلیز و تواضع للناس انا نصرک». ایشان هم متواضع بودند و جز خدمت به دین و مردم، اندیشه‌ای نداشتند. من بارها خدمت آقای خمینی در منزلشان رسیده بودم. بسیار انسان بی‌تکلفی بودند. در شرح حال مرحوم آخوند نوشته‌اند که فرموده است: «سی سال خورشید نان من، گرمی نان بود». در زندگی سید ابوالحسن هم نوشته‌اند که یک‌بار صاحب‌خانه ایشان، آقا را از خانه بیرون کرد. ایشان هم با اثاث خانه و زن و بچه آمدند در یکی از اتاق‌های مسجد کوفه بیتوته کردند. نه تنها خانه نداشتند، حتی پولی که با آن بتوانند اجاره خانه را بدهند، جمع نکرده بودند؛ چون می‌دید که بزرگان و استادانش همین طوری زندگی می‌کنند. از قول پدرم به یاد دارم که آقای خمینی می‌فرمود: «من گاهی از خانه بیرون می‌رفتم که به سفارش عیال خود ماست بخرم، می‌رفتم و باز می‌گشتم، ولی کاسه ماست، خالی بود. وقتی به خود می‌آمدم متوجه می‌شدم که در همه این مدت که رفتم بازار و برگشتم، همه حواسم به حل یک مسئله علمی بوده است». کسی دنبال برتری بر دیگری نبود، مگر در علم، اخلاق، معنویت و انسانیت. آن وضعیت اصلاً قابل قیاس با حال فعلی برخی از ما طلبه‌ها نیست که حتی به یک یا دو شغل هم قناعت نمی‌کنیم. نقل است که در حرم حضرت علی (ع) قبل از سحر، حدود دویست طلبه در حال خواندن دعای ابوحمزه، در قنوت نماز شب خود بودند. نجف، طوری بود که اگر طلبه‌ای درس‌خوان هم نبود، باز عالم می‌شد. چون هر جا می‌رفت، بحث علمی بود. داخل هر حلقه و گروهی که می‌نشست، می‌دید که دارند بحث علمی می‌کنند. در چنین شهری، میان چنین آدم‌هایی، انسان خودبیه‌خود اهل علم می‌شود. مشتری‌های عرفان، از همه کمتر بود. در نجف مظهر عرفان و فلسفه، مرحوم آقا شیخ عباس قوچانی، شاگرد آقای قاضی بود. در کربلا آقای حدّاد از قوت عرفانی بالایی برخوردار بودند. من خودم موفق نشدم ایشان را ببینم، ولی وصفشان را می‌شنیدم. روش و منهج عرفانی آقای قوچانی، همان روش استادشان آقای قاضی بود. مرحوم آقا شیخ عباس قوچانی، چهره منفردی بود. مرحوم شیخ مجتبی لنگرانی و مرحوم شیخ صدرا بودند. مرحوم آقای لنگرانی، از نجف به اصفهان هجرت کرد و حوزه درسی خود را در اصفهان ادامه داد.

منتخب

در شرح حال مرحوم آخوند نوشته‌اند که فرموده است: «سی سال خورشید نان من، گرمی نان بود». در زندگی سید ابوالحسن هم نوشته‌اند که یک‌بار صاحب‌خانه ایشان، آقا را از خانه بیرون کرد. ایشان هم با اثاث خانه و زن و بچه آمدند در یکی از اتاق‌های مسجد کوفه بیتوته کردند